



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۲/۰۵



محمد داؤد مومند

## شاه محمود خان غازی



قسمت سوم

در دوره سوم مشروطه خواهی یعنی صدارت شاه محمود خان متأسفانه از یکطرف تعداد مدعیان دیموکراسی به شمول مجموعه احزاب و اتحادیه محصلین در شهر کابل به کمتر از هزار نفر می رسید و از طرف دیگر در اطراف کشور کسی حتی به خوبی نمی دانست که نظام مشروطه و دیموکراسی یعنی چه؟ لذا با موجودیت تعداد اندک و اما به سرعت دوییدن نتیجه معکوس را بار آورد، به قول معروف که دوییدن تیز افتادن سخت دارد. به همین دلیل بلند کردن سر و صدای دیموکراسی نظام مشروطه و دیموکراسی در کابل، نتوانست از حمایت مردمی در سر تا سر کشور برخوردار گردد.

اگر با قدم های شمرده به حرکت ادامه داده می شد و از دادن شعارهای احساساتی و تاختن بر نظام، طوریکه در محافل اتحادیه محصلین در پیش گرفته شد، تا حدی با سنجش و اعتدال و بر مقتضای شرایط موجود آنوقت عمل می گردید، به احتمال قوی فضای نسبتاً باز ادامه پیدا می کرد و تدریجی یک تحول مفید به پیش می رفت.

فضای مکرر هفده ساله هاشم خانی را نمی توان در عرصه دو سه سال به سرعت تغییر داد، در حالیکه نظام هنوز آماده قبول تحول بسیار اساسی در ماهیت مطلقه خود نبود و صرف راه باریک را مثل یک تونل به طرف تحول به طور امتحانی باز کرده بود، لذا تأمل و تأنی و قدم به پیش گذاشتن با درک مقتضیات و شرایط می توانست راهروان را به سر منزل مقصود برساند. در غیر آن نتیجه آن جز ناکامی چیزی دیگر بوده نمی توانست.

تلاش برای تغییر نظام، که بعضی ها فراتر از شاهی مشروطه، خواهان نظام جمهوری بودند، از یک طرف در آنوقت یک خواست غیر عملی بود و از طرف دیگر به اصطلاح عوام تور دادن قاطرهای سرکاری را در قبال داشت. .... اگر فعالیت های تندروانه چه زیر نام احزاب و چه در اتحادیه محصلین و شدت عمل آن ها به راه نمی افتید، بدون شک حکومت راه اعتدال را ادامه میداد و مانع حضور اشخاصی مثل محمودی و غبار (شاه محمود خان غازی شخصاً به غبار رأی داده بود - مومند) و امثالهم در دوره هشتم شورای ملی نمی شد و با این طریق مبارزه منطقی به استناد مواد قانون اساسی در شورا منجر به تحولات مهم و اساسی می گردید که هم ملت از آن بهره مند می شد و هم حکومت در پی اصلاح امور بر می آمد و نیز خطری از ناحیه تهدید نظام بار نمی آورد.»  
فرموده استاد کاظم را به مصداق کلام پر مغز مردم می توان در یک جمله خلاصه کرد که:

## عجله کار شیطان است.

درین زمان دو حرکت افراطی گرایانه، به وقوع می پیوندد.

یک - پلان قتل پادشاه جوان، دو سال بعد از کودتای ناکام ماه حمل سال ۱۳۲۹ در فرصتی که شاه، به منظور شکار به خارج شهر رفته بود.

داکتر صاحب کاظم به استناد گزارش های سفارت امریکا می نویسد: که درین دسیسه سه نفر از مجرمین کشته شدند و دو نفر دیگر ناپدید شدند.

به اساس تحقیقات داکتر صاحب کاظم این موضوع کاملاً محرم باقی ماند.

دو - پلان قتل شاه محمود خان غازی.

استاد کاظم در زمینه می نویسد: «...این فعالیت ها به سرعت تا حدی پیش رفت که یک تعداد دیگر در فکر سقوط نظام افتادند و پلان قتل شاه محمود خان صدراعظم را در روز نوروز در حالی روی دست گرفتند که پادشاه در یک سفر خارج کشور بود و اگر این توطیه عملی می شد، عواقب ناگوار را به همراه داشت. . . در حالیکه پادشاه در خارج کشور بود، افغانستان به چه وضع دشواری و بی سرنوشتی گرفتار می شد؟

در آنوقت افغانستان، مثل ایران حامی و علاقه مند خارجی نداشت که به کمک آنها، شاه دوباره به مقامش برگردانیده می شد بلکه دست های مریبی و نامریبی از خارج به شمول پاکستان در ایجاد آشوب کشور فعال بودند.

داکتر کاظم به قول عبدالحمید مبارز می نویسد: که اقدام این طرح از طرف «حزب ارشاد» که در رأس آن سید اسمعیل بلخی قرار داشت صورت می پذیرد.

داکتر کاظم نظر میر غلام محمد غبار را چنین توضیح می دهد: «زمانیکه خواجه نعیم قوماندان امنیه کابل با رهبر مذهبی سید اسمعیل بلخی در مزار آشنا شد این رفاقت به یک رفاقت سیاسی مبدل شد و نتیجه آن تشکل حزب سری به نام «اتحاد» بود. با تمرکز این حرکت در کابل یک تعداد ذوات دیگری مانند ابراهیم شهرستانی معروف به گاو سوار، وکیل سرخ پارسا در دوره هفتم شوری و غیره به این حرکت پیوستند.

سر انجام حلقه مرکزی حرکت فیصله کرد که شاه محمود خان را در دامنه کوه علی آباد، حینیکه میله عنعنوی قلبه کشتی نهال شانی و . . . تماشا می کرد به ضرب گلوله به قتل رسانیده مدافعین او کشته شوند و افسران پایین رتبه حزبی با افراد کهدامنی و کوهستانی (مانند دوره سقوی ها - مومند) که قبلاً در کمین نشستند، از چهار جهت به حمله مسلحانه مبادرت نمایند. آنگاه به شکل دسته جمعی زندان عظیم دهمزنگ را در یک حمله اشغال و به اتفاق یک هزار و چند صد نفر محبوس به استقامت ارگ مارش کنند، البته تا اینوقت قیام عمومی از طرف هزاران نفر به عمل آمده سلطنت سقوط می کند و جمهوریت اعلان می شود. پلان حزب به همین جا خاتمه پیدا می کند و حزب نقشه اداره و اعمار آینده را به بعد گذاشته بودند.»

فرموده علامه داکتر اقبال درین مورد همچو جمهوریت، مصداق کلام است که می فرماید:

متاع معنی بیگانه از دون فطرتان جویی

ز موران شوخی طبع سلیمانی نمی آید

## گریز از طرز جمهوری غلام پخته کاری شو که از مغز دو صد خر فکر انسانی نمی آید

داکتر صاحب کاظم این حرکت را نه کودتا و نه نهضت میداند و در نظر ایشان این یک حرکت «ماجراجویانه» بود. من از جریان دقیق این بلوا اطلاع نداشتم و این اولین باری است که از برکت کتاب داکتر صاحب کاظم از این ماجرای خائنانه که شباهت به بلوای بچه سقا داشت مطلع گردیدم.

در سال های قبل، این حرکت به نام کودتای خواجه نعیم شهرت داشت نه به نام سید بلخی، از تحقیق داکتر صاحب روشن گردید که مغز متفکر این بلوا و آشوب و ماجراجویی، شخص بلخی بوده و او خواجه نعیم و یاران او را شستشوی مغزی نموده و شریک حلقه بلوا ساخته است.

با جریان دقیق فوق الذکر به قلم توانای داکتر صاحب کاظم عقیده من به ملای بلخی به حیث یک شخصیت آزاده و روشن ضمیر سیاسی به صفر تقرب نمود، البته احترام من به ایشان به حیث یک دانشمند جید مذهب شیعه و یک آدمی که احساس تبعیض در برابر مسلمانان اهل تسنن، که در طرز دید مذهبی پیروان مذهب شیعه مخصوصاً در ایران به پیمانانه وسیع و فاشیستی دیده می شود، نداشت، پا برجاست.

هم چنان متأسفم که یک عده هموطنان ما او را به نام «علامه» که بیشتر مفهوم یک نابغه را افاده می کند یاد میکنند. ما در کشور خود شخصیت هایی به نام علامه سید جمال الدین افغانی، علامه محمود طرزی، فیلسوف معاصر، علامه صلاح الدین سلجوقی و علامه عبدالحی حبیبی که بیشتر از یک صد جلد کتاب علمی و تحقیقی نوشته است داریم. نمی دانم ملای بلخی کدام اثر یا آثاری از خود باقی گذاشته که او را در ردیف علمای بزرگ فوق الذکر قرار دهد. در کتاب داکتر صاحب عبدالله کاظم، غبار، استاد خلیلی، مبارز و دیگران او را به حیث یک دانشمند مذهبی یاد نموده و از خطاب علامه به بلخی اجتناب ورزیده اند.

آنچه در زمینه قابل وصف شمرده می شود شجاعت و تهور اخلاقی ملای بلخی است که مردانه به پلان بلوای خود بدون کم و کاست اعتراف نموده گفت که مؤسس اصلی اینکار من هستم و نوشت:

«من اینرا به خاطر خیر اسلام و افغانستان انجام دادم (ولی کدام اسلام؟ اسلام قادیانی پاکستان، اسلام وهابی سعودی و یا اسلام شیعی ایران؟ - مومند.)، در حالیکه به حواله استاد خلیلی، خواجه نعیم جبون که صاحب منصب عسکری نیز بود به گریه افتاده و گفته بود من دستوری بودم و می خواستم اطلاعات این ها را به دست آورم. بود، به قول شاعر:

### جگر شیر نداری، سفر عشق مکن

در برابر، شما نجابت و بزرگ منشی شاه و شاه محمود خان غازی را در مقابل این خیانت ملاحظه نمایید که تنها به زندانی ساختن شان قناعت نموده و از اعدام کسانیکه پلان خائنانه قتل شان را داشتند صرف نظر نمودند و من به این نظرم که انصراف، از اعدام کسانیکه پلان قتل پادشاه و صدراعظم و اراکین بزرگ دولت را داشتند، بیشتر به طبیعت و کرکتر بسیار نرم پادشاه کشور و شاه محمود خان غازی متکی بوده و نباید آن را صرف به عکس العمل محتمل پیروان ملای بلخی در داخل وهم تبلیغات «مهر خان» که قرار مسموع شوهر «میرمن پروین» می شد، از رادیو پاکستان، مرتبط ساخت.

ملای بلخی در وطن نه از نفوذ و جاهت حضرات شور بازار برخوردار بود و نه از نفوذ رهبر فرقه اسمعیلیه سید کیان.

چنانکه ملاحظه گردید، سالیان بسیار بعد سردار صاحب داؤد خان در دوره کودتایی آنهم به نام جمهوری خود بدون کوچکترین هراسی از عکس العمل داخلی و یا دولت ها و مؤسسات خارجی و جهانی، فرمان اعدام شخصیت های مهم ملکی و عسکری را صادر نمود.

و در همین دوره بود که یکی از شخصیت های نامدار کشور یعنی شهید محمد هاشم میوندوال که از جاهت ملی و بین المللی برخوردار بود، در زندان توسط ایادی کرملن یعنی رفقای حسن چپ، معروف به حسن شرق، مفرور غرب، با وضع بسیار فجیع به شهادت رسانیده شد.

داکتر صاحب کاظم با نقل قول از شخصی به نام نثار احمد زوری که یکی از اقارب نزدیک خواجه نعیم می باشد و در جریده امید انتشار یافته می نویسد:

« اعلیحضرت محمد ظاهر شاه سه روز بعد از رهایی خواجه نعیم و بلخی، آنها را در قصر دلکشا به حضور خود پذیرفتند و فرمودند: (ما منتظر روزی بودیم که شرایط را برای بیرون شدن شما مساعد سازیم و چنانچه زمینه را آماده ساختیم و دیموکراسی، چیزی که آرزوی شما بود، تأمین نمودیم، یعنی آزادی بیان، مطبوعات و اجتماعات و نظام دیموکراسی که همچنان آرزوی قاطبه ملت بود، بوجود آمده و ما می دانیم که همه آرزوی شما بود و به فردای آن همه امیدواریم.»

به خاطر دارم مرحوم ملای بلخی در روزهای تجلیل میلاد پیامبر اسلام (ص) در قصر گلخانه موعظه میداد. خداوند مغفرتش کند.

ادامه دارد

\*\*\*\*\*

قسمت دوم این نوشته را با کلیک بر لینک آتی مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/D\\_momand\\_shah\\_mahmood\\_khan\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/D_momand_shah_mahmood_khan_۲.pdf)

یادونه

که چیری گران لوستونکی و غواری چی د دی معززی لیکونکی مقالی هم ولولی، نو کولای سی چی، پر انخور باندی د «کلیک» په اجرا کولو سره د لیکونکی مقالی د «آرشیف» فهرست ته، لار بنودنه تر لاسه کری!

شاه محمود خان غازی (قسمت سوم)